بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۶: دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در این مورد بود که اگر طلاق در وسط ماه اتفاق بیفتد و عده به شهور باشد این شهور چطوری محاسبه می‌شود. به نظرم رسید قبل از این‌که این بحث را به صورت جدی واردش بشویم، بیشتر بحث کنیم، یک مقدمه‌ای را که در بحث‌های سابق اشاره کردم یک مقداری بیشتر در موردش صحبت کنیم. آن این است که اصلاً آیا معنای حقیقی شهر چی است؟ آیا شهر حقیقتاً بر ۳۰ روز اطلاق می‌شود یا نمی‌شود؟ بلکه اطلاق مجازی بر ۳۰ روز اگر شده به چه نحو هست؟

در لغت نوعاً در مورد شهر توضیح خیلی روشنی در مورد این‌که شهر به ۳۰ روز اطلاق می‌شود ندارد، فقط در معجم مقاییس اللغة یک عبارتی دارد، ممکن است تصور بشود که شهر در ۳۰ روز اطلاق می‌شود. قبلاً هم خواندم، معجم مقاییس اللغة، جلد۳ ، صفحة ۲۲۲ دارد: «الشين و الهاء و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على وضوحٍ فى الأمر و إضاءة. من ذلك الشَّهر، و هو فى كلام العرب الهِلال، ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال، فقيل شهر. قد اتَّفق فيه العربُ و العجم؛ فإنّ العجم يسمُّون ثلاثين يوماً باسم الهلال فى لغتهم»

از این عبارت ممکن است تصور بشود که مراد از شهر ۳۰ روز است. ولی ظاهراً ایشان نمی‌خواهد این مطلب را بگوید. ظاهراً مراد ایشان این هست که همچنان که شهر، معنای اصلی شهر به معنای هلال است و یا به معنای ماه است. حالا یا هلال یا ماه. همچنان که در فارسی ماه هم به معنای ماه آسمان گفته می‌شود، هم به معنای یک بازة زمانی اطلاق می‌شود که ۳۰ روز هست، در عرب هم، هم به آن ماه گفته می‌شود هم به یک بازة زمانی. این ۳۰ روز که ایشان تعبیر می‌کند، در مقابل ۲۹ روز نیست، یعنی می‌خواهد بگوید در یک بازة زمانی، ممکن است ۲۹ روزه باشد، ممکن است ۳۰ روز باشد امثال اینها را به آن شهر اطلاق می‌شود. در این‌که یک معنای شایع شهر بین الهلالین هست، و این بین الهلالین ممکن است ۲۹ روز باشد، ممکن است ۳۰ روز باشد، این یک معنای شایع هست، این هیچ بحثی نیست. هیچ صحبت از این نکرده که ممکن است ۲۹ روز باشد، ممکن است ۳۰ روز باشد. این به نظر می‌رسد که این ۳۰ روز که می‌خواهد بگوید، نسبت به این‌که حالا ۲۹ روز باشد یا ۳۰ روز باشد، نسبت به آن ساکت هست. در این مقام هست که شهری که اصلش به معنای هلال است، به معنای ماه هست، این در مورد یک بازة زمانی اطلاق می‌شود، همچنان که در فارسی ماه، هم ماه آسمان هست، هم یک فاصلة بین، مثلاً ۳۰ روز را ماه تعبیر می‌کنند، در عربی هم به همین معناست. حالا این ۳۰ روز، همیشه ۳۰ روز است یا بعضی‌ها ۲۹ روز و اینها، در این مقام نیست.

در مفردات الفاظ قرآن هم یک تعبیری دارد، ایشان مفردات الفاظ قرآن، جلد ۱، صفحة ۴۶۸ می‌گوید «الشَّهْرُ: مدّة مَشْهُورَةٌ بإهلال الهلال، أو باعتبار جزء من اثني عشر جزءا من دوران الشمس من نقطة إلى تلك النّقطة...». ایشان اینجا دو تا شهر را می‌گوید. می‌گوید شهر گاهی اوقات شهر قمری است گاهی اوقات شهر شمسی است. در جلسات قبل این را اشاره کردم که سال شمسی و سال قمری، تقویم قمری و تقویم شمسی تفاوتی دارند. تقویم قمری اصلش ماه در آن اصل است، سال ۱۲ تا ماه می‌شود یک سال. تقویم شمسی، سال در آن اصل است. ماه براساس سال تنظیم می‌شود. یعنی خورشید وقتی یک دور دور زمین می‌چرخد، از یک نقطه‌ای به همان نقطه می‌رسد که به اصطلاح قدیمی‌ها که خورشید را دائر می‌دانستند و زمین را ساکن می‌دانستند، این را می‌گوییم یک سال شمسی. این سال شمسی را اگر دوازده قسمت کنیم هر قسمتش یک ماه بوده. البته زمان‌های قدیم در غیر از تقویم عربی، در سایر تقویم‌ها، سال را که ۳۶۶ روز بوده که تقسیم می‌کردند، هر ماه را ۳۰ روز می‌گرفتند، این ۵-۶ روزی که اضافه می‌آمده، این ۵ روز را خمسة مسترقه می‌گفتند. این ۵ روز را یکباره در آخر اسفندماه، در آخرین ماه سال اضافه می‌کردند. نسبت به آن یک چهارمش هم یک ماه در ۱۲۰ سال است یا چقدر است، یک ماه اضافه می‌کردند به اعتبار آن یک ربعی که، یک چهارم روزی که باید اضافه بشود. یک چهارم روز، هر ۱۲۰ سال یک ماه می‌شود، یعنی ۳۰ روز، هر ۱۲۰ سال یک ماه اضافه می‌کردند و یک ماه جدید اضافه می‌شده. ولی ماه را ۳۰ روزه می‌گرفتند. این ماه در غیر تقویم‌های قمری که مدار تقویم‌های اسلامی بر تقویم‌های قمری هست، سال ۳۰ روزه گرفته می‌شده.

اما در کتاب‌های لغت دیگری یک توضیح روشنی در مورد شهر من ندیدم. فقط یک عبارتی در کتاب محکم ابن سیده هست که لسان العرب و تاج العروس هم آن را نقل کردند. در محکم ابن سیده هست: «الشَّهْرُ: القَمَر، سُمّى بذلك لشُهْرَته و ظُهوره. و قيل: هو إذا ظَهَرَ و قارَبَ الكمالَ و الشَّهْرُ: العَدَدُ المعروفُ من الأيامِ، سُمّى بذلك لأنه يُشْهَر بالقمر، و فيه علامَةُ ابتدائه و انتهائه، و الجمع أشْهُرٌ و شُهُورٌ»

شهر را به معنای بین هلالین گرفته. این عبارت‌های لغوی‌هاست.

چیز قابل توجهی در کلمات لغویون در توضیح شهر ندارد، فقط من یک نکته‌ای را که در بعضی کتاب‌ها من جمله در مصباح المنیر هست عرض بکنم، در مورد شهر دارد، قیل معرّبٌ. شهر معرّب است. اگر معرّب باشد، علی القاعده شهری که در اقوام دیگر مطرح بوده ۳۰ روز بوده. این ۳۰ روز که در عربی آمده، ولو در عربی به معنای من هلالٍ الی هلالٍ هست. ولی چون این من هلالٍ الی هلالٍ گاهی اوقات ۳۰ روز هست، گاهی اوقات ۲۹ روز، آن اصطلاحی که برای شهر ۳۰ روزه هست در اینجا به کار بردند. این فایده‌ای دارد که بعداً برمی‌گردم در موردش صحبت می‌کنم، به نظرم نکتة جالب توجهی هست.

ما در مورد این‌که شهر به معنای ۳۰ روز به کار رفته، گفتیم در بعضی روایات هست که شهر را ۳۰ روز گرفته، سال را ۳۶۰ روز گرفته. مشابه آن روایت‌ها هم در منابع عامه هم مراجعه می‌کردم وارد شده. در تفسیر قرآن ابن حاتم رازی، در ذیل جلد ۱۰، صفحة ۳۳۹۵، در مورد آیة «لابِثينَ فيها أَحْقابًا» این عبارت دارد: «وَبِسَنَدٍ ضَعِيفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ [آله و] سَلَّمَ قَالَ: لابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا قَالَ: الْحُقْبُ أَلْفُ شَهْرٍ، وَ الشَّهْرُ ثَلاثُونَ يَوْمًا، و السنة اثنا عشر شهرا، و الشهر ثَلاثُمِائَةٍ وَ سِتُّونَ يَوْمًا، كُلُّ يَوْمٍ مِنْهَا أَلْفُ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، فَالْحُقْبُ ثَمَانُونَ أَلْفَ سَنَةٍ».

این یک اصطلاح خاصی هست در مورد شهر آسمانی. در روز قیامت در تفسیر احقاب، آن اصطلاح شهر آسمانی هست. احتمالاً ماه را ۳۰ روز در امت‌های سابق هم گرفته شده، برگرفته از یک همچین مفهوم دینی باشد که چه بسا تورات و انجیل و کتاب‌های آسمانی دیگر شهر را به ۳۰ روز تعبیر کرده باشند، و این «لابِثينَ فيها أَحْقابًا» هم براساس همان محاسبة قبل از اسلام هست.

این تعبیری که حُقْبْ یا حُقُبْ هست که جمعش احقاب است. در تفسیر کبیر فخر رازی، جلد ۱، صفحة ۱۵، هم یک روایتی دارد: «سَأَلَ هِلَالٌ الْهَجَرِيُّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْحُقْبُ مِائَةُ سَنَةٍ، وَالسَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، وَ الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا، وَ الْيَوْمُ أَلْفُ سَنَةٍ» تفسیر غرائب القرآن، جلد ۶، صفحة ۴۳۲.

در جامع الاحکام القرآن، جلد ۱۶، صفحة ۱۱۷ تعبیر دارد: «السنة ست و ثلاث مائة یوم و الشهر ثلاثون یوماً و الیوم کالف سنة و ما تعدّه»

در منابع ما هم در کمال الدین، جلد ۲، صفحة ۵۹۰، در داستان بلوهر و یوزاسف که آنجا دارد، یک جا، «الشهر ثلاثون یوماً و السنة اثنی عشر شهرا».

اینها یک اصطلاحاتی هست که بعضی‌هایش اصطلاحات آسمانی است، شهر آسمانی هست و چه بسا همه برگرفته از یک اصطلاح قوم قبل از اسلام هست و به این جهت شهر ۳۰ روز، این خیلی نمی‌توانیم از این استفاده کنیم که در اصطلاح اسلامی هم شهر به معنای ۳۰ روز به کار رفته.

نکتة دیگر شهر در روایات حیض گاهی اوقات به معنای ۳۰ روز به کار رفته.

یک روایتی هست در مورد مبتدئه، از وسائل الشیعه این روایت را می‌خوانم، روایت عبد الله بن بکیر، در وسائل، جلد ۲، صفحة ۲۹۱، موثقة عبد الله بن بکیر به این شکل نقل شده: «قَالَ: فِي الْجَارِيَةِ أَوَّلَ مَا تَحِيضُ يُدْفَعُ عَلَيْهَا الدَّمُ فَتَكُونُ مُسْتَحَاضَةً إِنَّهَا تَنْتَظِرُ بِالصَّلَاةِ فَلَا تُصَلِّي حَتَّى يَمْضِيَ أَكْثَرُ مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْضِ فَإِذَا مَضَى ذَلِكَ وَ هُوَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ فَعَلَتْ مَا تَفْعَلُهُ الْمُسْتَحَاضَةُ ثُمَّ صَلَّتْ فَمَكَثَتْ تُصَلِّي بَقِيَّةَ شَهْرِهَا ثُمَّ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ أَقَلَّ مَا تَتْرُكُ امْرَأَةٌ الصَّلَاةَ وَ تَجْلِسُ أَقَلَّ مَا يَكُونُ مِنَ الطَّمْثِ وَ هُوَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ دَامَ عَلَيْهَا الْحَيْضُ صَلَّتْ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ الَّتِي صَلَّتْ وَ جَعَلَتْ وَقْتَ طُهْرِهَا أَكْثَرَ مَا يَكُونُ مِنَ الطُّهْرِ وَ تَرْكَهَا الصَّلَاةَ أَقَلَّ مَا يَكُونُ مِنَ الْحَيْض‏» محصّل این روایت این هست که مبتدئه، ماه اوّل ده روز خودش را حائض فرض می‌کند، اگر خون ادامه داشت، ادامه‌اش مستحاضه است، افعال مستحاضه را انجام می‌دهد، بقیة ماه را نماز می‌خواند با انجام اعمال مستحاضه. ماه دوم سه روز و بقیة ماه را مستحاضه فرض می‌کند و نماز می‌خواند. این روایت که از عبد الله بن بکیر هست، در نقل دیگری به این شکل نقل شده: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ فِي أَوَّلِ حَيْضِهَا فَاسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ تُصَلِّي عِشْرِينَ يَوْماً فَإِنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ بَعْدَ ذَلِكَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ صَلَّتْ سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً.»

در روایت قبلی می‌گفت ده روز و بقیة شهرش را نماز می‌خواند. این بقیة شهرش را در این روایت ۲۰ روز تطبیق کرده. ماه دوم را هم گفته ۳ روز نماز می‌خواند و آنجا در روایت قبلی داشت بقیة ماهش را نماز می‌خواند، اکثر طهر را نماز می‌خواند، اینجا ۲۷ روز تعیین کرده. بنابراین ماهی را که اینجا تعیین شده، ماه ۳۰ روزه هست. شبیه همین در یک روایت مفصل، روایتی که یونس عن غیر واحدٍ سأل ابو عبد الله علیه السلام عن الحیض و السنة فی وقته، اینجا دارد که: «... أَمَّا السُّنَّةُ الثَّالِثَةُ فَهِيَ الَّتِي لَيْسَ لَهَا أَيَّامٌ مُتَقَدِّمَةٌ وَ لَمْ تَرَ الدَّمَ‏ قَطُّ وَ رَأَتْ أَوَّلَ مَا أَدْرَكَت» که در مورد کسی که مبتدء آن هم در همین مورد مبتدئه است. در مورد مبتدئه این روایت هست، می‌گوید که شش روز، یا هفت روز این خودش را حائض فرض می‌کند، بعدش ۲۳ روز یا ۲۴ روز، این لف و نشر مشوش است، یعنی اگر ۶ یا ۷ روز حیض گرفت، عبارتش این هست: « ... تَحَيَّضِي فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً ثُمَّ اغْتَسِلِي غُسْلًا وَ صُومِي ثَلَاثَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً أَوْ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِين‏» بعد می‌گوید که شش یا هفت روز را حائض است، ۲۳ یا ۲۴ روز مستحاضه است. این ۲۴ روز در صورتی هست که ۶ روزش را حائض در نظر بگیرد، ۲۳ روز مستحاضه بودن در صورتی هست که هفت روز را حائض در نظر بگیرد. و این مفصل در این روایت، ادامة روایتش هم مشخص است که نحوة محاسبه‌ای که هست، در ادامه‌اش هم دارد: «... وَ هَذِهِ سُنَّةُ الَّتِي اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ أَوَّلَ مَا تَرَاهُ أَقْصَى وَقْتِهَا سَبْعٌ وَ أَقْصَى طُهْرِهَا ثَلَاثٌ وَ عِشْرُون‏» «و ان لم یکن لهم ایام قبل ذلک و استحاضت اول ما رأت فوقتها سبعٌ و طهرها ثلاثً و عشرین» که ۷ و ۲۳ مجموعاً. روایت مفصلی است، نمی‌خواهم کل روایت را بخوانم یک تعبیری دارد، یک تکة دیگری هم روایت دارد: «... فَسُنَّتُهَا السَّبْعُ وَ الثَّلَاثُ وَ الْعِشْرُونَ» یعنی ۷ و ۲۳. در این روایت ماه به صورت ۳۰ روز محاسبه شده که در کلمات فقها هم هست. مثلاً در عروه دارد: «المراد من الشهر ابتداء رؤية الدم إلى ثلاثين يوما‌» در عروه این هست، لا الشهر الهلالی. این در عروه اشاره به این مطلب شده. این یک اصطلاحی که گاهی اوقات شهر به معنای ۳۰ روز اطلاق شده است.

یک بحث مفصلی هست بعداً به آن می‌پردازم، در بحث صلاة مسافر که شخصی که ۳۰ روز به صورت تردیدی در یک جایی بماند، بعد از ۳۰ روز نمازش تمام می‌شود. اینجا اکثر روایت آنها تعبیر شهر دارد تا یک ماه. یک روایت تعبیر ۳۰ روز دارد. آنجا هم معمول آقایان ملاک را ۳۰ روز قرار دادند، گفتند که شهر اینجا بر ۳۰ روز حمل می‌شود، کأنّ یک نوع اجمالی کلمة شهر دارد، این از سنخ مجمل و مبیّن هست. شهر مجمل هست که به معنای ۳۰ روز هست، یعنی به معنای شهر هلالی، آن روایت مبیّن هست و آن را تبدیل می‌کند، مشخص می‌کند که ۳۰ روز هست. این هم یک اصطلاح دیگری در این زمینه. شهر به معنای ۳۰ روز هست. البته اینجا یک روایت دیگری هم در این بحث هست، این روایت را ممکن است به معنای همین ۳۰ روز گرفته بشود. در بحث عمره.

یک روایت دیگری هست، آن روایت هم ممکن است شخصی، شهر در آن به معنای ۳۰ روز بگیرد. روایت علی بن ابی حمزة «عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ يَدْخُلُ مَكَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَرَّةَ أَوِ الْمَرَّتَيْنِ أَوِ الْأَرْبَعَةَ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا دَخَلَ فَلْيَدْخُلْ مُلَبِّياً وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيَخْرُجْ‏ مُحِلًّا قَالَ وَ لِكُلِّ شَهْرٍ عُمْرَةٌ فَقُلْتُ يَكُونُ أَقَلَّ قَالَ لِكُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ» این‌که ۱۰ روز را کمتر از شهر گرفته ممکن است شهر را به معنای ۳۰ روز بگیریم. ولی به نظرم این برای یک بحث مفید است، آن این است که بعضی از آقایان فرمودند لکلّ شهرٍ عمرة، معنایش این هست که محرّم یک عمره دارد، صفر یک عمره دارد، امثال اینها، همین‌جور لکلّ شهر عمرة را به معنای دوازده ماه هلالی گرفتند. اگر این باشد، با این روایت جور در نمی‌آید، چون ممکن است لکلّ شهرٍ عمره دخولش در یک شهر باشد، خروجش در یک شهری، فرض کنید شخص بیست و هفتم محرم خارج می‌شود، دوم صفر داخل می‌شود. این اگر مراد از لکلٍّ شهرٍ عمرة یعنی اگر شهر عوض شده باشد می‌تواند عمره به جا بیاورد. شهر عوض شدنش ممکن است کمتر از ۱۰ روز باشد. آن‌که گفته لکلّ عشرة ایام عمرة، این را اقل فرض کرده، معنایش این است که این شهر به معنای شهرهای هلالی نیست. از این جهت استدلال، استدلال خوبی هست و می‌شود به این روایت استدلال کرد. ولی این‌که آیا مراد از آن شهر، ۳۰ روز هست یا مقدار شهر هلالی، ممکن است شخصی بگوید مراد مقدار شهر هلالی است، یعنی اگر از وقتی که شما از شهر خارج، اگر دهم ماه خارج شده باشید، دهم صفر خارج شده باشید، اگر وقتی که داخل می‌شوید، دهم محرم خارج شده باشید، دهم صفر اگر داخل شده باشید، بعد از دهم داخل شده باشید که یک ماه تلفیقی گذشته باشد، می‌توانید عمرة مجدد به جا بیاورید، ولو این‌که محرّم ناقص باشد که ۲۹ روز بشود، ولی از این جهت، چون این شهر تلفیقی یا ۲۹ روز است یا ۳۰ روز است، علی ای تقدیر از ۱۰ روز بیشتر هست. ۱۰ روز را می‌توانیم اقل در نظر بگیریم. این روایت را برای این بحثی که ما داریم به آن جهت نمی‌توانیم بگوییم حتماً شهر در آن به معنای ۳۰ روز هست. بله شهر هلالی نیست، یک تعبیر دیگری، لکل شهر عمرة، یا به معنای شهر تلفیقی است یا به معنای ۳۰ روز هست.

در کلمات مفسرین که مراجعه می‌کردم یک کلامی مرحوم شیخ طوسی دارد در تبیان، جلد ۱۰، صفحة ۳۸۶ تعبیرشان این هست: «و الشهر ‌في‌ الشرع‌ عبارة ‌عن‌ ‌ما ‌بين‌ هلالين‌ ‌من‌ الأيام‌، و سمي‌ شهراً لاشتهاره‌ بالهلال‌. و ‌قد‌ ‌يکون‌ الشهر ثلاثين‌ و ‌يکون‌ تسعة و عشرين‌ ‌إذا‌ كانت‌ هلالية، فان‌ ‌لم‌ تكن‌ هلالية فهي‌ ثلاثون‌.»

که این عبارت در مجمع البیان هم، جلد ۱۰، صفحة ۷۸۵ وارد شده. کأنّ دو تا اصطلاح داریم. فان لم تکن هلالیة فهی ثلاثون، یک شهر گاهی اوقات به معنای شهر هلالی هست که ما بین الهلالین است، گاهی اوقات شهر غیر هلالی هست کأنّه عددی هست و آن ۳۰ روز هست. یک همچین عبارتی هم در کلام مرحوم شیخ طوسی وارد شده.

عبارت جالبی در فقه القرآن راوندی، جلد ۱، صفحة ۲۳۶ هست، می‌گوید: «قوله تعالى «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْرًا» قال المبرد يعنى ان السنة للمسلمين على الأهلة لا على ما يعده أهل الكتاب، فسمى الله كل ثلاثين يوما أو تسعة و عشرين يوما ـ عند تجدد رؤية الهلال بعد استسراده ـ شهرا، وسمى كل اثني عشر شهرا سنة و عاما و حولا، إذ كان لا ينتظم أمر الناس الا بهذا الحساب و اجراء الأحوال على مقتضى هذا المثال في جميع الأبواب.»

استسراد، آن پنهانی، سه روز آخر ماه را «سرد» می‌گویند و زمانی که ماه دیگر دیده نمی‌شود.

آن که بیشتر تکیه دارم ذیلش است، می‌گوید: «ولما كان سائر الأمم سوى العرب يجعلون الشهر ثلاثين يوما و السنة بحلول الشمس أول الحمل، و ذلك انما يكون بانقضاء ثلاثمائة و خمسة و ستين يوما و ربع يوم، و اليهود و النصارى عبادتهم المتعلقة بالأوقات تجرى على هذا الحساب، بين الله أنه حكم بأن تكون السنة قمرية لا شمسية و انه تعبد المسلمين بهذا، فجعل حجتهم و أعيادهم و معاملاتهم و حساباتهم و وجوب الزكوات عليهم معتبرة بالقمر و شهوره لا بالشمس»

یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم، گاهی اوقات ممکن است ما این مطلب را مطرح کنیم که شاهد برای این‌که شهر به معنای ۳۰ روز در لسان عربی هم به کار می‌رود قرار بدهیم این‌که اصلاً این‌که ما می‌گوییم شهر کامل و ناقص، شهر ۳۰ روزه را کامل می‌دانیم، ۲۹ روزه را ناقص می‌گیریم، این را قرینه قرار بدهیم که شهر به معنای ۳۰ روز است و اصلاً اطلاق شهر هم به معنای ۳۰ روز است، چون کأنّ اطلاق اقتضا می‌کند که شهر کامل، شهر ناقص نیاز به مؤنه زائد دارد. همچنان که قبلاً هم عرض کردم در نحوة شماره‌گذاری ایام از ۱۵ روز که گذشت، بعد از ۱۵ روز یکی از شماره‌گذاری‌های شایع این هست با تعبیر بقین تعبیر می‌کنیم، مثلاً ده روز از صفر مانده است. گفتیم ۱۰ روز مانده از صفر لعشرٍ بقین من صفر، لعشرٍ بقین یعنی بیست و نهم صفر ماه را ۳۰ پر در نظر می‌گیرند، ۱۰ روز از آن کم می‌کنند کأنّه اصل در ماه این هست که ۳۰ پر باشد، آن هم به عنوان یک قانون در جایی که مقدار ماه را می‌خواهند محاسبه کنند، مقدار ماه را اصل اوّلیه را ۳۰ روزه در نظر می‌گیرند. این را قرینه قرار بدهیم که ماه گاهی اوقات به معنای ۳۰ روز است. فکر می‌کنم اینها قرینه نباشد. برای این‌که یک اصطلاح در عربی هست به معنای ۳۰ روز، آن این است که ممکن است علت این‌که اینجور محاسبه می‌شود این تحت تأثیر محاسباتی است که در اقوام قبلی وجود دارد. چون اقوام قبلی ماه را ۳۰ روزه در نظر می‌گرفتند، به خاطر همین در عربی، به خصوص اگر کلمة شهر را معرّب هم بگیریم، شهر در واقع اصلش در اقوام دیگر همان ۳۰ روز بوده، در فرهنگ عربی یک بین الهلالینی که گاهی اوقات با ۳۰ روز تطبیق می‌کرده، گاهی اوقات با ۲۹ روز، این‌که نزدیک ۳۰ روز بوده و احیاناً هم با ۳۰ روز تطبیق می‌کرده به همان اسم ماه ۳۰ روزه‌ای که در اقوام غیر اسلامی، غیر عرب وجود داشته اسم‌گذاری شده، و روی همین جهت آن موقعی که ۳۰ روز هست، آن را کامل در نظر گرفتند، به خاطر همان فرهنگ سابق بر اسلام، فرهنگی که در اقوام غیر عرب وجود داشته آن تأثیرگذار بوده بر این‌که ۳۰ روز را کامل در نظر بگیریم، ۲۹ روز را ناقص در نظر بگیریم.

یک عبارتی اینجا در کتب تفسیری در کتاب الهدایة الی بلوغ النهایة هست این را می‌خواستم بخوانم، در کتاب‌های تفسیری هست، عبارت کوتاهی است. این الهدایة الی بلوغ النهایة مال مکی بن حموش هست که، خیلی کتاب مطلب‌داری است، مطالبش تازه است. مال آن منطقة غرب اسلامی هست، اندلس و این طرف‌هاست و خیلی، چیزهایی که برای آن طرف هم هست خیلی مطالبشان مطالب تازه است، مثلاً ابن رشد خیلی کتاب‌هایی که در ابن رشد هست خیلی کتاب‌های جالبی است، مطالب جدید دارد. در الهدایة الی بلوغ النهایة عبارت این شکلی هست. در ذیل این آیة شریفة «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ» که این شهرین متتابعین را چجوری محاسبه بکنیم، اینجا دارد که می‌گوید: «ويجزيه الصيام بالأهلة و إن كان الشهران ثمانية و خمسين أو ستاً و خمسين يوماً»

این «ستاً» غلط است. «ستاً»، «تسعا و خمسین یوما» هست. «ست» تصحیف «تسع» است. می‌گوید این دو ماه را می‌شود به صورت هلالی محاسبه کرد، هر چند هر دو ماه ناقص باشد که ۵۸ روز، یا یکی‌اش ناقص باشد که می‌شود ۵۹ روز.

«فإن ابتدأ الصوم في غير أول الشهر صام ثلاثين يوما، و شهرا على الهلال» این همان مبنای مرحوم سید هست که شهر دوم را هلالی در نظر می‌گیریم، ناقصی شهر اوّل را عددی محاسبه می‌کنیم از شهر سوم تکمیل می‌کنیم. «و قيل يصوم ستين يوماً» آن قول هست که اگر وسط شد هر دویش را باید عددی در نظر گرفت که دو تا ۳۰ روز را در نظر می‌گیریم.

در اینجا یک بحث جالبی در این مورد در کتاب احکام القرآن جصاص، در ذکر عدة وفات «قوله تعالى أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً ذَكَرَ سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ الْمُعْتَدَّةِ مِنْ الطَّلَاقِ بِالشُّهُورِ إنَّهُ إنَّ وَجَبَتْ مَعَ رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اعْتَدَّتْ بِالْأَهِلَّةِ» اگر دقیقاً موقع رؤیت هلال بخواهد عده نگه دارد. «كَانَ الشَّهْرُ نَاقِصًا أَوْ تَامًّا» من در کلمات فقهای عامه، این را تقریباً مفروغ عنه هست که اگر آغاز عده، آغاز ماه باشد، ماه را هلالی در نظر گرفته می‌شود و این بحث‌هایی که ما داریم در جایی هست که آغاز عده وسط ماه باشد.

«وَإِنْ كَانَتْ الْعِدَّةُ وَجَبَتْ فِي بَعْضِ شَهْرٍ لَمْ تَعْمَلْ عَلَى الْأَهِلَّةِ وَ اعْتَدَّتْ تِسْعِينَ يَوْمًا فِي الطَّلَاقِ وَ فِي الْوَفَاةِ مِائَةً وَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا» که دیگر اصلاً به‌طور کامل عدّة هلالی از بین می‌رود، در عدّة طلاق، و در عدّة وفات ۱۳۰ روز محاسبه می‌شود.

«وَ ذَكَرَ أَيْضًا سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ بِخِلَافِ ذَلِكَ قَالَ إنْ كَانَتْ الْعِدَّةُ وَجَبَتْ فِي بَعْضِ شَهْرٍ فَإِنَّهَا تَعْتَدُّ بِمَا بَقِيَ مِنْ ذَلِكَ الشَّهْرِ أَيَّامًا ثُمَّ تَعْتَدُّ لِمَا يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ الْأَهِلَّةِ شُهُورًا ثُمَّ تُكْمِلُ الْأَيَّامَ الْأُوَلَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا» همان مبنایی که مرحوم سید دارند که ماه‌های وسطی را هلالی در نظر می‌گیریم، ماه اوّل را از ماه بعدی ۳۰ روز تکمیل می‌کنیم.

«وَ إِذَا وَجَبَتْ الْعِدَّةُ مَعَ رُؤْيَةِ الْهِلَالِ اعْتَدَّتْ بِالْأَهِلَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ أَبِي يُوسُفَ وَ مُحَمَّدٍ وَالشَّافِعِيِّ وَ رُوِيَ عَنْ مَالِكٍ فِي الْإِجَارَةِ مِثْلُهُ وَ قَالَ ابْنُ الْقَاسِمِ وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي الْأَيْمَانِ وَ الطَّلَاقِ وَ كَذَلِكَ قال أصحابنا في الإجارة و روى عمرو ابن خَالِدٍ عَنْ زُفَرَ فِي الْإِيلَاءِ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ أَنَّهَا تَعْتَدُّ بِكُلِّ شَهْرٍ يَمُرُّ عَلَيْهَا نَاقِصًا أَوْ تَامًّا» این «تَعْتَدُّ بِكُلِّ شَهْرٍ يَمُرُّ عَلَيْهَا نَاقِصًا أَوْ تَامًّا» فکر می‌کنم همان مبنایی هست که ماه اوّل را از ماه آخر به مقداری که کم هست تکمیل می‌کند.

« قَالَ وَ قَالَ أَبُو يُوسُفَ تَعْتَدُّ بِالْأَيَّامِ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ مِائَةً وَ عِشْرِينَ يَوْمًا وَ لَا تَنْظُرُ إلَى نُقْصَانِ الشَّهْرِ وَلَا إلَى تَمَامِهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَ هَذَا عَلَى مَا حَكَاهُ سُلَيْمَانُ بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ فِي عِدَّةِ الشُّهُورِ وَ لَا خِلَافَ بَيْنَ الْفُقَهَاءِ فِي مُدَّةِ الْعِدَدِ و َأَجَلِ الْإِيلَاءِ وَ الْأَيْمَانِ وَ الْإِجَارَاتِ إذَا عُقِدَتْ على الشهور مع رؤية الهلال أنه تعتير الْأَهِلَّةُ فِي سَائِرِ شُهُورِهِ سَوَاءً كَانَتْ نَاقِصَةً أَوْ تَامَّةً وَ إِذَا كَانَ ابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ فِي بَعْضِ الشَّهْرِ فَهُوَ عَلَى الْخِلَافِ الَّذِي ذَكَرْنَا»

بعد از این شروع می‌کند استدلال‌هایی را در این زمینه دنبال کردن که این را ان‌شاءالله در جلسة بعد، بعضی نکات جالب در این دارد، این را ملاحظه بفرمایید فردا در موردشان صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان